**اصول، جلسه 27: 12/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در ادلة استصحاب بود. دلیل اوّل استصحاب اصل ظن آوری استصحاب بود که در موردش صحبت کردیم و نپذیرفتیم. دلیل دوم استصحاب بحث سیرة عقلاء هست. که عقلاء استصحاب را حجت می‌دانند و ارتکاز عقلایی، بنای عقلا بر استصحاب وجود دارد. در مورد این ارتکاز عقلایی یک بحث صغروی هست، یک بحث کبروی هست، که آیا صغرویاً بنای عقلا بر استصحاب وجود دارد یا وجود ندارد. مرحوم آقای خویی وجود سیرة عقلایی بر استصحاب را انکار می‌کنند. و می‌فرمایند که درست است که استصحاب در میان عقلا وجود دارد. ولی نکات مختلفی هست که گاهی اوقات به جهت اطمینان به بقاء هست، گاهی اوقات به جهت این هست که از باب احتیاط است. گاهی اوقات از باب غفلت است، و این‌که شک بکنند و با این حال به استصحاب عمل کنند، درست نیست، به خاطر همین مثلاً یک تاجری که احتمال می‌دهد که طرف تجاری‌اش از دنیا رفته باشد و آن محل مشکلی ایجاد شده باشد، مال التجاره را به صرف استصحاب نمی‌فرستد به آن طرف خودش. این خودش شاهد بر این هست که استصحاب نکته‌اش غیر از نکته‌ای هست که غیر از بحث حجیت ظنیه هست.

مرحوم آقای صدر اینجا می‌فرمایند حق این است که استصحاب، بنای عقلا بر آن فی الجمله هست، ولو علی اساس انس و میل نفسانی و همین انس و میل نفسانی هست که منشأ می‌شود که احیاناً عقلا غفلت کنند، لذا بعضی از علما فرموده‌اند که اگر استصحاب نباشد، نظم عالم به هم می‌خورد و نظام معاش عباد مختل می‌شود و همین‌جور هم فی الجمله هست. و لذا عقلا حتی در جاهایی که به ظن عمل نمی‌کنند، به استصحاب عمل می‌کنند.

مرحوم آقای داماد هم در تقریراتشان در وجود سیرة عقلا را به عنوان یک امر مسلم و مفروغ عنه گرفتند و خیلی مسلم می‌دانند که استصحاب حتی در مواردی که به ظن عمل نمی‌شود استصحاب عمل می‌شود، این تعبیر هم در کلام مرحوم آقای داماد وارد شده.

مرحوم آقای صدر یک بحثی را اینجا عنوان می‌کنند، می‌فرمایند که ما چجوری سیرة عقلا را تقریب کنیم که عدم ردع شارع دلیل بر امضای شارع نسبت به این سیرة عقلا باشد. چون این سیرة عقلا در امور تکوینی خودشان هست، چجوری ما می‌توانیم سیره‌ای که در امور تکوینی و اغراض تکوینی هست، این سیره را سرایت بدهیم به امور تشریعی و اغراض شارع. ممکن است به هر حال اغراض شارع متفاوت باشد از اغراض تکوینی عقلایی.

سه تا بیان ذکر می‌کنند، یک بیان این است که ما بگوییم که نه، این سیرة عقلا مستقیماً ما جزم داریم که سرایت کرده به اغراض تشریعی شارع. به هر حال فقط در اغراض تکوینی نیست و جزم به سرایتش داشته باشیم. این یک تقریب.

تقریب دوم این‌که، ما ولو جزم نداریم که این سیره به اغراض تشریعیة شارع سرایت کرده و به احکام شرعی، ولی به هر حال وجود این سیره خطری بر اغراض تشریعی شارع هست و زمینة سرایتش به اغراض تشریعی هست، روی همین جهت اگر شارع با این سیره موافق نباشد باید سکوت نکند و نباید سکوت کند و لذا اگر سکوت کرد، از سکوتش امضای شرع استفاده می‌شود. این هم تقریب دوم.

و تقریب سوم این‌که فقط در اغراض تکوینی نیست که این سیره وجود دارد، و این در روابط موالی و عبیدی که در میان عقلا وجود دارد، در این موالی حجیت‌های عقلایی که وجود دارد در موارد روابط موالی و عبید، این سیره وجود دارد و همین کافی هست برای این‌که امضا، یعنی آن چیزهایی که در روابط موالی و عبید وجود دارد، اگر شارع مقدس ردع نکرده باشد، آنها امضاء شده‌اند و شارع با آنها موافق هست. ایشان تقریب اوّل و تقریب سوم را می‌فرمایند ثابت نیست ولی تقریب دوم را می‌گویند نه با تقریب دوم ما می‌توانیم عدم ردع شارع را دلیل بر امضای این سیرة عقلا می‌گیریم. این بیان آقای صدر.

من تصور می‌کنم که در مورد این سیره در امور تکوینی این سیره اصلاً وجود ندارد. همچنان که مرحوم آقای خویی، یعنی در اموری که مربوط به امر دائرمدار واقع باشد، این مثال تاجری که احتمال می‌دهد که طرف تجاری‌اش مشکلی پیدا کرده باشد، هیچ وقت با استصحاب مال التجارة خودش را به یک طرف نمی‌فرستد. مع الواقع، به هر حال سبک و سنگین می‌کند، احتیاط می‌کند، تنها در صورتی که احتمال خسارت دیدنش از احتمال سود بردنش ضعیف‌تر باشد مال التجاره را می‌فرستد، و الا همین‌جوری با استصحاب بخواهد بفرستد مطلب درست نیست.

ولی در امور مربوط به نظام‌های قانونی و چیزهایی که مربوط به امور اعتباری هست، به نظر می‌رسد که سیرة عقلا وجود داشته باشد. مثلاً ببینید، فرض کنید که ما الآن یک نفری هست مالکی غائب شده، احتمال می‌دهیم که در غیبتش مالش را فروخته باشد. آیا به مجرد این‌که احتمال می‌دهیم در غیبتش مالش را فروخته باشد، دیگر ترتیب اثر برای مال نمی‌دهیم؟ کسی وکیل دیگری بوده، احتمال بدهد که آن موکلش او را عزل کرده باشد، به مجرد احتمال عزل دیگر ترتیب اثر نمی‌دهد. شوهری که نباشد ما احتمال می‌دهیم که این شوهر زنش را طلاق داده باشد. این را که می‌خواهم عرض بکنم، نه در میان متشرعه مورد صحبت هست، بحث سر نظام‌های عرفی متعارفی هست که به شرع کار ندارند. و یا فرض کنید در یک کشوری که مسلمان هم نیستند، احتمال بدهد که شوهر زن را طلاق داده باشد. آیا به مجرد این‌که احتمال بدهند که شوهر زن را طلاق داده باشد، همین کافی هست برای این‌که احکام زوجیت را دیگر بار نکنند؟ به نظر می‌رسد که مطلب اینجور نیست که به مجرد احتمال از آثار شیء دست بردارند. در امور اعتباری، در امور قانونی، آن چیزهایی که منشأ اثر قانونی هست، مثل ملکیت، مثل زوجیت، مثل وکالت، و امثال اینها، استصحاب یک قانون عقلایی هست. و نکته‌اش هم نه بحث انس و میل نفسانی هست. نکته‌اش همان نکته‌ای بود که در جلسات قبل اشاره می‌کردم، انضباط قانونی است. اگر استصحاب در کار نباشد، نظم امور به هم می‌ریزد. این انضباط قانونی اقتضاء می‌کند که بنا را بر آن یقین سابق بگذارند و به همان شکل عمل کنند. البته ممکن است این‌که می‌خواهم بگویم فی الجمله هست، یعنی ممکن است تفاوت‌هایی بین استصحاب در شرع داشته باشد و استصحاب عقلایی. استصحاب عقلایی قبل از فحص معلوم نیست جاری بشود. جایی که انسان احتمال می‌دهد، می‌تواند فحص بکند، ولی بگوییم فحص نکند و ترتیب اثر بدهد، آنجا نه، قدر مسلمش در جایی که فحص کرده یک مقدار فحص متعارف کرده باشد، استصحاب جاری می‌شود. و جایی که مثلاً یک خبر، البته آن فحص نه در هر موردی هم فحص می‌کنند. در جایی که یک، ولو امارة غیر معتبر وارد بشود، آنجا فحص می‌کند، لذا فحص به اعتبار همان تعبیری که آیة قرآن هست «**إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا**» که تحقیق کنید و جستجو کنید، در جایی که یک امارة غیر معتبرة واقع بشود، در آن موارد فحص می‌کنند و بدون فحص به استصحاب عمل نمی‌کنند. ولی اگر نه، هیچ اماره‌ای هم نباشد، به مجرد احتمالاتی که هست، چه بسا اصلاً فحص هم نمی‌کنند چون می‌خواهند فحص باشد، زمینة ابتلاء به وسواس و امثال اینهاست، گاهی اوقات عدم لزوم فحص را عقلا برایش بنا دارند، برای جلوگیری از وسواس و تردیدهای غیر عقلایی، به خاطر آنها مطلب را دارند.

بنابراین، من تعبیر را نمی‌خواهم، مرحوم شهید صدر تعبیر روابط موالی و عبید تعبیر می‌کند، به نظر می‌رسد که به جای وارد شدن در بحث روابط موالی و عبید، تعبیر نظام قانونگذاری و نحوة روابطی که افراد در نظام قانونی بینشان وجود دارد. لازم نیست همة روابطی که در جامعه‌های آن زمان هست، روابطی که مربوط به موالی و عبید در نظر می‌گیریم. نه، نظام‌های قانونی، خیلی‌هایش به موالی و عبید ربطی ندارد. ملکیت، زوجیت، وکالت و امثال اینها، اینها یک دایرة گسترده‌تری از روابط موالی و عبید هست و نظام‌های قانونی عقلایی این نظام‌ها وقتی که از طرف شرع ردع نشده باشد این نظام ممضا هست و عدم ردع نظام قانونی دلیل بر امضاء این نظام در شریعت مقدسه هست. حالا مرحوم آقای صدر اینجا وارد یک بحثی می‌شوند و مفصل در موردش بحث می‌کنند. من یک مقدار کمی در مورد این بحث صحبت می‌کنم، آن بحثشان این هست که حالا آیا این‌که بنای عقلا بر استصحاب وجود دارد، آیا رادعی از این بنا هست یا رادعی از این بنا وجود ندارد. ممکن است شخصی بگوید که ادلة حجیت خبر واحد، ادلة برائت و اصالة الحل، اینها رادع از سیرة عقلا بر حجیت استصحاب است. شبیه همین بحث در بحث بنای عقلا بر حجیت خبر ثقه وارد شده، و آن را آقایان نپذیرفتند، رادعیت ادلة رادعه از عمل به ظن و ادلة برائت و اصالة الحل، آنجا نپذیرفتند. ولی مرحوم آخوند اینجا همین بحث را مطرح کرده که استصحاب ممکن است به وسیلة اینگونه ادله وضع شده باشد. آقای صدر اینجا این بحث را عنوان کردند که فارق بین مقام و آن بحث چی است؟ چرا این دو تا بحث را مرحوم آخوند بینشان فرق گذاشته. وجوه مختلفی برای فرق بین این دو تا ذکر کردند و در مورد این وجوه صحبت کردند. من حالا از این وجوه، دو وجهش را در موردش صحبت می‌کنم، و در موردش بحث می‌کنیم.

یک وجه این هست که ما بگوییم که یک بنای عقلا هر مقدار قوی‌تر باشد، رادع باید قوی‌تر باشد. تناسب بین رادع و مردوع از جهت قوت و ضعف لازم است و کسی مدعی بشود که سیرة عقلا بر حجیت خبر واحد خیلی سیرة قوی‌ای هست، ولی بنابراین با ادلة عمومات رادعه از ظن نمی‌شود آنها را ردع کرد، با ادلة برائت احتیاط نمی‌شود آنها را ردع کرد، باید یک دلیل خاصی دقیقاً برای ردع از سیرة عقلا بر حجیت خبر ثقه وارد بشود، به خلاف سیرة عقلا بر حجیت استصحاب که به آن قوت نیست، بنابراین به عمومات هم می‌شود آنها را ردع کرد. این یک تقریب.

البته ایشان وارد این بحث نمی‌خواهند بشوند که این تقریبات درست هست یا درست نیست، کاملاً. ممکن است مرحوم آخوند نظرشان این باشد که این دو تا با همدیگر فرق دارد و یک همچین ادعایی یک شخصی بکند. به نظرم خیلی چندان ادعای درستی نیست، اینقدر شاید سیرة عقلا بر حجیت استصحاب، اگر قوی‌تر نباشد. اگر سیرة عقلا بر حجیت خبر واحد را ما بپذیریم که خود همان مورد بحث هست، حاج آقا ممکن است اصلاً بپذیرد سیرة عقلا را بر حجیت خبر واحد. ولی خیلی روشن نیست که سیرة عقلا بر حجیت خبر ثقه به قوت قوی‌تر از سیرة عقلا بر حجیت استصحاب باشد.

نکتة دوم این‌که آقای صدر مطرح فرمودند بحث این هست که ما بگوییم ما در بحث استصحاب با اصل بگوییم اوّل شریعت ردع صورت نگرفته، شارع ردع نکرده، امضاء کرده، ما یقین داریم که شارع امضاء کرده، امضایی که در اوّل شریعت وجود دارد، آن امضاء را با اصالت استصحاب می‌توانیم بکنیم. بگوییم در بحث اصالة عدم النسخ، بگوییم در اوّل شریعت، حالا این بحث را تکمیلش را ان‌شاءالله شنبه در موردش مفصل‌تر صحبت می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان